

A Study of the Reform Movement by Imām Hosein(AS) to Protect the *Noble Qur'an* from Spiritual Distortion of Bani Umayyah

Seyyed Mehdi Rahmati

Assistant Professor, Department of Theology (Quran and Hadith Sciences), Faculty of Humanities, Gonbad Kavos
University, Golestan, Iran. rahmati@gonbad.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to analyze the reformist movement attempts by Imām Hosein (AS) to protect the *Noble Qur'an* from spiritual distortion of Bani Umayyah. In this regard, based on descriptive analysis and relying on the Hoseini movement's explanation of the *Qur'an*, the Qur'anic documents in terms of the Umayyad movement for the spiritual distortion of the Last Miracle were evaluated. The results showed that despite revelation-based and cultural policies of the Holy Prophet (PBUH) to protect the *Noble Qur'an* from verbal distortion, instrumental use of the Quran has occurred in sensitive historical situations. Meanwhile, Bani Umayyah with recourse to some verses of the *Qur'an* about Sovereignty of Allah, has attempted to consolidate and propagate determinism to justify its legitimacy crisis. This movement faced a precise response and well-timed reaction from Seyed al-Shohadā (AS), Imām Sajjād (AS), and Hazrat Zeinab (S). By offering an accurate interpretation of the *Qur'an*, this achievement could protect the realm of the divine book from semantic manipulation of the Umayyads and remove the way of appropriation of the noble themes in the Last Miracle for the interest of false purposes.

Keywords: Imām Hosein (AS), 'Āshourā, Qur'an, Spiritual Distortion, Bani Umayyah.

Received: 2021-10-29 ; Received in revised form: 2022-02-02 ; Accepted: 2022-03-15 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2022.541696.1769

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



حرکت‌شناسی نهضت اصلاحی امام حسین(ع) در پاسداشت قرآن کریم از سیاست تحریف معنوی بنی‌امیه

سید مهدی رحمتی

استادیار، گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، گلستان، ایران.
rahmati@gonbad.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل تلاش‌های نهضت اصلاحی امام حسین(ع) در نگاهداشت قرآن کریم، از تحریف معنوی بنی‌امیه است. در این راستا مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تبیینی که نهضت حسینی از قرآن ارائه کرده است، مستندات قرآنی جریان اموی در تحریف معنوی معجزه خاتم مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که با وجود سیاست‌های فرهنگی وحی‌بنیان پیامبر اکرم(ص)، در پاسداشت قرآن کریم از تحریف لفظی، استفاده ابزاری از قرآن در مواضع حساس تاریخی رخ نموده است. در این میان بنی‌امیه با دستاویز قرار دادن آیاتی از قرآن با محوریت حاکمیت الله، در تحکیم و ترویج اعتقاد به جبر و توجیه بحران مشروعیت خود کوشیده‌اند. حرکتی که با پاسخ دقیق و واکنش به‌هنگام از سوی سیدالشهداء(ع)، امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) روبرو شد. دستاوردی که با ارائه برداشت صحیح از قرآن، ساحت فرقان الهی از دستبرد معنایی امویان را پاسداری نمود و راه مصادره مضامین والای معجزه خاتم به سود اهداف باطل را بر آنان بست.

واژه‌های کلیدی: امام حسین(ع)، عاشورا، قرآن، تحریف معنوی، بنی‌امیه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2022.541696.1769

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

قرآن کریم، عنوان فرقان میان حق و باطل و ثقل اکبر، معجزه و حجت ماندگاری است که نه تنها با گذر زمان کهنه نشده و غبار بی‌ثمری بر آن ننشسته، بلکه همواره دارای طراوت و جلوه‌ای بی‌مانند است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸). این جایگاه سترگ، گرچه از یک‌سو نشان حجیت بی‌مانند کلام خداوندگار است؛ اما از سوی دیگر، زمینه‌ساز دستبرد معنوی و برداشت‌های مبتنی بر سوگیری و منفعت‌طلبی، برای حکومت‌های ستم‌پیشه و جریان‌های افراطی، همچون دستگاه بنی‌امیه شده است؛ آنان که نه از سر باورمندی، بلکه برای اعتباربخشی شرعی به حاکمیت خویش و تسلط بر امور سیاسی و اجتماعی دوران، آیات روشنگر قرآن کریم را دستاویز خود قرار داده‌اند (رحمتی، ۱۳۹۶: ص ۱۵-۱۸).

شاید بتوان نخستین نمود اموی این کج‌روی را، دست‌مایه نمودن آیاتی از قرآن، توسط معاویه (متوفی ۶۰ق)، پس از قتل خلیفه سوم (متوفی ۳۵ق) را برشمرد. آنجا که معاویه، آیه «وَمَنْ قَتَلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»، را شعار خون‌خواهی عثمان ساخت و خود را ولی امر او معرفی کرد. امری که با واکنش امام علی(ع)، به خاطر تخطئه برداشت معاویه از قرآن و ولی دم بودن او، روبرو ساخت (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م: ج ۳، ص ۹۳). تأویل ناروا و تحریف معنوی قرآن از سوی معاویه، تنها محدود به رخداد یاد شده نگشت؛ بلکه عطای گزاف چهارصد هزار درهمی او به سمرة بن جندب، در راستای تحریف معنوی آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره: ۲۰۴) و تطبیق آن بر امام علی(ع)، همچنین تحریف سبب نزول آیه لیلۃ المیت «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) و انطباق آن بر عبدالرحمان ابن ملجم، بر صحیفه تاریخ باقی مانده است (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م: ج ۴، ص ۷۳).

از این‌رو امام حسین(ع)، به عنوان عدل و کفیل قرآن کریم (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۱۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۹: ص ۹۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۷، ص ۱۷۰؛ نسائی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۴۵)، نهضتی را سامان داد تا پرده از انحرافات رخ داده در پوشش اسلام و آیات قرآن را کنار زند و چهره درخشان دین خاتم را دگربار، برای حق‌طلبان تاریخ هویدا سازد.

حضور کمی و کیفی مستندات و مضامین قرآنی در خطبه‌های امام حسین(ع) در واقعه عاشورا، در مسیر کاروان حسینی در مدینه (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۱۷-۲۲؛ ابن نما، ۱۳۶۹ق: ص ۱۵)، هنگام عبور از مکه (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۳۶؛ ابومخنف، ۱۳۹۸ق: ص ۶۸)، در کربلا (طبری، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۰۶،

۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۴، ص ۱۹۲، ۳۱۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م: ج ۳، ص ۲۵۰) و حتی پس از شهادت سیدالشهداء (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲۲، ص ۱۱۷؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۱۱۷)، نشان از برخورداری پشتوانه و حیانی این حرکت بی نظیر، در اصلاح امت اسلامی از انحرافات وارد شده بر آن را دارد؛ منشی که از سوی خاندان رسالت در بازگشت به مدینه نیز استمرار یافت و به صورت ویژه در مناظره قرآنی امام سجاد(ع) با شیخ شامی (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ص ۱۰۲-۱۰۳) و دو خطبه حضرت زینب(س) در کوفه (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م: ج ۳، ص ۲۶۲) و شام (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ص ۱۳۳) جلوه نمود.

از این رو نوشتار حاضر با عنایت به فقدان اثر پژوهشی حائز اهمیت در عرصه شناخت و تبیین ظرفیت‌های قرآنی نهضت حسینی در اصلاح امت اسلامی، بر آن است، که پس از مفهوم‌شناسی تحریف قرآن و بیان دیدگاه علمای فریقین درباره وقوع آن، با دسته‌بندی نمودهای تحریف قرآن کریم از سوی دستگاه اموی و رهیافت شیوه‌های اصلاح و پاسخ‌گویی نهضت حسینی(ع) به آن، به بازخوانی مجاهدت سیدالشهداء(ع) و کوشش خاندان وحی در راستای نگاهداشت ثقل اکبر و معجزه خاتم از دستبرد و تحریف معنوی بپردازد؛ تا در تحقق مفهوم شعار اصلاح‌طلبی امام حسین(ع) در آغاز حرکت جاودانه‌اش، تلاشی هرچند کوچک، کرده باشد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۱، خوارزمی، ۱۳۹۹ق: ج ۱، ص ۱۸۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م: ج ۴، ص ۸۹).

۲. تحریف قرآن از نگاه امت اسلامی

واژه «تحریف»، از ریشه «حرف» است و غالب لغویان «حرف» را به معنای لبه، کنار و گوشه می‌دانند (جوهری، ۱۹۵۶م: ج ۳، ص ۱۳۴۲؛ ابن فارس، ۱۴۱۱ق: ص ۲۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ص ۴۳). بر این اساس، واژه تحریف، که باب تفعیل و متعدی است به معنای مایل کردن، کنار بردن و دگرگون ساختن خواهد بود (ابن فارس، ۱۴۱۱ق: ص ۲۲۰). این واژه گرچه دارای مصادیق گوناگونی است (خویی، ۱۳۶۴: ص ۱۹۷-۱۹۸)؛ اما به هنگام کاربرد در باره سخن، به معنای تغییر و جایجا کردن کلمات و جملات، یا تفسیر نادرستی است که موجب به حاشیه رفتن مراد و مقصود گوینده از بستر صحیح و مورد نظر وی از کلام گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۲۸). این واژه در قرآن کریم نیز با همنشینی در کنار کلیدواژه عبادت، در معنای دینداری موسمی، حاشیه‌ای و بی‌ثبات به کار رفته است (حج: ۱۱). همچنین قرآن کریم با تعبیر «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (مانده: ۱۳)، بنی اسرائیل را به سبب تحریف معارف تورات نکوهش می‌کند

(طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۶، ص ۲۴۱). آیت‌الله جوادی آملی نیز، تحریف را رویکردی می‌داند که با جابجا کردن کلمات، کاهش یا افزایش عبارت‌ها، یا تفسیر به رأی، سخن را از بستر صحیح و مطلوب به حاشیه می‌برد تا در نهایت، برخلاف مقصود خداوند، پیام‌ها را معنا کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۱۵-۱۶).

مقوله تحریف و چگونگی ارتباط آن با قرآن کریم، از مباحث کهن و دامنه‌دار در فرهنگ و اندیشه اسلامی است و ریشه‌های نخستین آن را باید همزمان با نزول قرآن در متن آیات وحی کاوید (حجر: ۹؛ فصلت: ۴۱-۴۲). چراکه دلیل ضرورت نبوت، اقتضا دارد، پیام‌های الهی به طور سالم و بدون تغییر، در دسترس مخاطبان قرار گیرد، تا ره‌توشه آنان برای پیمودن راه سعادت فراهم آید و بهره‌مندی ایشان از کلام وحی در دنیا و آخرت تضمین شود (مصباح، ۱۳۹۱: ص ۳۱۵). ضرورت و جایگاه سخن از تحریف‌ناپذیری قرآن، بازگشت به جایگاه استنادی کلام خدا در تشریح و باورسازی دین خاتم دارد. همچنین پذیرش تحریف قرآن، در پاره‌ای از موارد، مستلزم انکار اعجاز قرآن خواهد بود. اضافه بر این، اعتبار احادیث ائمه(ع) به ویژه در مقام تعارض روایات با یکدیگر نیز، به قرآن متکی است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات نیز مخدوش خواهد شد (حسینی میلانی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۵-۵۶). بنابراین، «تحریف»، مفهومی است که از یک سو در قرآن کریم رخ نداده، ولی از سوی دیگر، بارها و بارها مورد سوء استفاده باطل‌گرایان و کج‌روان قرار گرفته است.

باری، «تحریف» مفهومی است که به دو نوع «لفظی» و «معنوی» قابل انقسام است. تحقق نوع اول از تحریف، به معنای دخل و تصرف در الفاظ و عبارات قرآنی بنابر شهادت علمای شیعه (صدوق، ۱۴۱۳ق: ص ۸۴؛ طوسی، ۱۳۸۲ق: ج ۱، ص ۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۱۲، ص ۱۰۴-۱۳۳) و اهل سنت (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۳۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۵۷۲؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۵۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۴۵) منتفی است. بدین معنا که در هیچ‌کدام از مراحل چهارگانه نزول وحی قرآن، از مبدأ اعلی بر قلب پیامبر(ص)، حفظ و ضبط وحی در قلب رسول خدا(ص)، تلاوت و ابلاغ قرآن به مردم و انتشار معجزه کتاب‌گونه اسلام در سطح جامعه، هیچ‌گونه زیادت و نقصانی صورت نپذیرفته است (نجارزادگان، ۱۳۹۹: ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰).

اما در وقوع نوع دوم از تحریف در قرآن، تردیدی وجود ندارد. آن‌طور که تحریف‌کننده بدون آنکه کم‌ترین تغییری در الفاظ قرآن به وجود آورد، براساس پیش‌فرض‌های باطل و مقاصد شخصی یا گروه خویش، معنا و مفهوم آیات خدا را از جایگاه اصیل خود خارج می‌سازد. در حقیقت، نگرش خود را بر قرآن تحمیل کرده و

معنای آیه را از بستر درست آن، که مورد نظر شارع مقدس است، به حاشیه و کنار می‌برد. موضوعی که در لسان روایات اسلامی از آن، به «تفسیر به رأی» یاد شده و به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است (ابن بابویه، ۱۳۶۹: ص ۶۸؛ طبری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۷). بنابراین، تحریف معنوی چه با انگیزه‌های شخصی و چه با خاستگاه سیاسی و دنیاداری قدرت‌مداران، در حوزه قرآن رخ داده است، بی‌آنکه کوچک‌ترین خدشه‌ای به اعتبار و حقانیت فرقان الله وارد کند؛ زیرا این امر بیرون از ساحت قدسی قرآن است؛ اما در این بین، همواره اهل بیت (ع) و پیروان راستین آنان با بیان معنای صحیح از آیات، حریم قرآن را از این نوع تحریف پاس داشته‌اند. بازخوانی تلاش نهضت حسینی (ع) در برابر دستبردهای معنوی بنی امیه بر قرآن کریم، یکی از نمونه‌های بارز این تلاش است که در ادامه تحقیق به تفصیل بیان خواهد شد.

۳. مواجهه نهضت حسینی (ع) با سیاست‌های دستگاه اموی در تحریف قرآن

گسترش قلمرو و حاکمیت اموی و آشنایی جامعه مسلمان با اندیشه‌های نوین دیگر سرزمین‌ها (ابن ندیم، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۰۳) و اوج‌گیری اختلافات داخلی و سیاسی (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۵۱۴؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۶، ص ۳۹۴-۴۰۲)، بنی‌امیه را بیش از پیش با چالش مشروعیت رو به رو ساخت. موضوعی که با شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۱ هجری، آشکار و فعال شد و در نهایت به فروپاشی آنان انجامید (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۲۴۲؛ یعقوبی، ۱۹۸۲م: ج ۲، ص ۳۱۸؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵ق: ص ۲۳۱). حاکمان اموی در این راستا، افزون بر سرکوب نظامی مخالفان خود، با استفاده از راهبردهای فرهنگی و سیاسی، سعی بر انحراف افکار عمومی و آرام ساختن نسبی فضای جامعه و کنار زدن نیروهای مخالف داشتند. در این راستا، از مهم‌ترین روش‌های خلافت اموی می‌توان به استفاده ابزاری دین جهت اعتباربخشی به حاکمیت و کنار زدن جریان‌های مخالف، اشاره کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۱۵). روشی که با سست نمودن پایه‌های اعتقادی مردم از طریق تبلیغات تخریبی و تثبیتی، ترویج قومیت‌گرایی و نژادپرستی، حمایت از فرقه‌های انحرافی، ترویج مکتب جبرگرایی، طرح مسائل کلامی غیرضروری با هدف به حاشیه بردن جریان نخبگان امت اسلامی و در فرجام، با موروثی نمودن حکومت اسلامی و مسئله ولایتعهدی در دوران یزید با سازوکار القای بیعت‌های مبتنی بر زر و زور و تزویر، خلافت اسلامی و مهم‌تر از آن فرهنگ و تمدن اسلامی را نشانه می‌رفت (گیپ، ۱۳۶۷: ص ۱۲۰؛ جمشیدبها، روحانی و علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ص ۲۷-۳۷).

باری امویان به سبب ریشه‌دار بودن قرآن کریم در میان مسلمانان، جرأت رویارویی با قرآن کریم، از راه حذف یا تغییر و تبدیل در اسالیب، واژگان و عبارات آن را نداشتند و راهی جز تحریف معنوی و به کنار

کشاندن مفاهیم والای کلام وحی را دنبال نکردند. روشی که تا بدان جا پیش رفت که با استناد به قرآن کریم، اهل بیت پیامبر خاتم(ص) که خود خاندان دریافت‌کننده و مبلغ وحی به‌شمار می‌آمدند را، خارجی قلمداد کرد و به دنبال آن، سخت‌ترین جنایت تاریخ اسلام را در کربلا رقم زد. اما در این میان آنچه حائز اهمیت بوده و در نوشتار پیش‌رو دنبال خواهد شد، نقش هدایتی و اصلاحی نهضت حسینی(ع) در دفع اندیشه‌های تحمیلی بر قرآن کریم و پاسداشت آن از دستبرد ناهلان است. امری که گرچه هزینه جبران ناشدنی شهادت و اسارت امام حسین(ع)، اصحاب و خاندان ایشان را در پی داشت، اما نهال اسلام را دگر بار آبیاری نمود و جان بخشید. در ادامه تحقیق، با هدف تبیین حداکثری این امر، پس از یادکرد تحریف‌های صورت پذیرفته از سوی بنی‌امیه در عناوین مستقل، تلاش بی‌ظنیر و تابناک نهضت حسینی(ع) در خنثی نمودن آن واکاوی و بیان می‌شود.

۳-۱. فرمانبرداری بی‌چون و چرا از حاکم اسلامی

پس از مرگ معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری، یزید (متوفی ۶۴ق) بر جای او نشست. یزید در خطابه‌ای، پدرش را ولی امر مسلمین معرفی کرد که به تقدیر الهی و به عنوان جانشین خداوند در زمین، بر تخت حکومت تکیه زده بود. گفتاری که پیش‌تر نیز از سوی معاویه با ادبیاتی مشابه ایراد شد و با پیوند یافتن با مشیت خداوند، مشروع جلوه داده می‌شد (ابن قتیبه، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۱۶۴، ۱۵۲). سلطنت اموی برای رهایی از بحران مشروعیت حکومت یزید که به فسق و اعمال خلاف اسلام شهره بود، سعی در تحریف معنوی مفهوم «اولی الامر» و دامنه فرمانبرداری از وی نمود. آنان با تحریف معنایی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و استناد ناروا به برخی از روایات، لزوم اطاعت مطلق از ولی امر را طرح کرده و مخالفان این تفسیر را، شایسته قتل و کشتار معرفی نمودند (ابن عربی، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹؛ آیتی، ۱۳۸۳: ص ۳۶-۳۸). برداشتی که بنیادش همچنان در منابع روایی اهل سنت باقی مانده است (قشیری نیسابوری، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ص ۱۷؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۴، ص ۸، ۸۸) و افزون بر تعارض با عموم آیات قرآن در مقابله با کج‌روی و ظلم‌گستری (هود: ۱۱۳؛ شعرا: ۱۵۱-۱۵۲؛ قلم: ۸) و دیگر روایات مقید به اوصاف حاکمان سزاوار پیروی (سجستانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۲۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۸، ص ۱۰۶)، از سوی محققان و مفسران اهل تسنن، نقد شده است (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۹، ص ۱۰۸؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۲۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۳۶).

این در حالی است که پیروان اهل بیت(ع) با استناد به روایات صادر شده از ایشان، بر آن هستند که اولی

الامر، همان امامان دوازده‌گانه هستند و تنها اطاعت از ایشان، فرض بر امت اسلامی است. از جمله این روایات، حدیث جابر بن عبدالله انصاری است، که در معنا و مصداق «اولی الامر» از رسول خدا(ص) سؤال نمود و حضرت در پاسخ، نام ائمه(ع) را بیان فرمود (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق: ص ۲۵۳).

پیشینه موضع‌گیری مشخص امام حسین(ع) در این باره را، باید در همان دوران حیات معاویه جست‌وجو کرد. آنجا که امام(ع) پس از بیعت تحمیل شده بر امام حسن(ع) به درخواست معاویه به منبر رفت، خطبه خواند و با گفتاری قرآنی و تکیه بر دو آیه ۵۹ و ۸۳ سوره آل عمران بر منصوب بودن، امامت و جایگاه «اولی الامر» تأکید کرد و اینگونه خاستگاه تفسیر ناروای دستگاه اموی از این مفهوم گرانسنگ قرآنی را به مصاف آمد (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م: ج ۴، ص ۶۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۷، ص ۱۹۵).

در بیان روایات اهل بیت(ع)، جواز شرعی پایداری حاکم در جایگاه حکومت، عدالت است. دادگری وصفی است که با کنار رفتنش، پشتوانه شرعی فرمانبرداری از حاکم نیز با چالش روبرو می‌شود و از میان می‌رود. از این رو امام علی(ع) پیروی از فرمانروای ستمگر را رویه‌ای خلاف قرآن و مایه هلاکت امت دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶، ص ۸۲). امام حسن(ع) نیز، در بیانی صریح در حضور معاویه، اهل جور را برازنده خلافت ندانسته است و عنوان خلیفه را تنها شایسته فردی معرفی نمودند، که بر مبنای دستور قرآن و سنت پیامبر(ص) حکومت نماید (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹ق: ص ۴۷).

نهی قرآنی از اطاعت بدکاران و ستم‌پیشگان و ضرورت پایداری حاکم بر عدالت (هود: ۱۱۳؛ شعرا: ۱۵۱-۱۵۲؛ قلم: ۸) که ریشه در سیره پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) نیز داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۴، ص ۳۸۲)، به سال ۶۱ هجری توسط امام حسین(ع) در مواجهه با نظام ستم و تبعیض یزیدی عینیت یافت و با ثبت شدن در تاریخ حیات بشر، رهنمای آزادی‌خواهان و حق‌طلبان گشت. چراکه اگر امام حسین(ع) باورمند به دیدگاه تبعیت مطلق از حاکمان اسلامی، در هر شرایط و با هر گونه حکمرانی آنان بود، هیچ‌گاه پای در میدان نبرد نمی‌گذارد و جان شریف خویش و اصحاب و اهل بیتش را به میان نمی‌آورد. از جمله دیگر تصریحات سیدالشهداء(ع) در این باره، سخن ایشان به معاویه در ناهلی یزید در ولایت بر مسلمانان و خلافت جامعه اسلامی است؛ آن‌طور که امام(ع) با شارب الخمر و فاسق خواندن یزید، حتی او را شایسته

۱. شایان ذکر است که در برخی منابع این خطبه با اندک تفاوتی در متن، به امام حسن(ع) منسوب است (مفید، ۱۴۱۳ق:

امین بودن بر یک درهم هم ندانست، چه برسد به آنکه بر جایگاه رسول اکرم(ص) تکیه زند و جان و مال و آبروی مسلمانان را امانت‌داری کند (القاضی المغربی، ۱۳۸۳ق: ج ۳، ص ۱۳۳). از این رو در مقام پاسخ به چاره‌اندیشی و خیرخواه برادر خود محمد حنفیه فرمودند: «یا اخی و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید أبداً؛ ای برادر من، سوگند به خدا! اگر در کران تا کران گیتی پناهگاه و نقطه امنی برایم پیدا نشود، باز هم با یزید (و نظام بیداد و فریب او) بیعت نخواهم کرد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۱).

۳-۲. مجازات گناه خروج از فرمان حاکم اسلامی

نمونه دیگر از تحریف معنوی قرآن توسط بنی امیه و یزیدیان و تشویش اذهان نسبت به واقعه کربلا، شرعی جلوه دادن جنایات رخ داده در کربلا، با شیوه گنهکار خواندن امام حسین(ع)، اصحاب و خاندان ایشان است. آن‌طور که یزید با قرائت آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰) در حضور امام سجاد(ع)، ریشه وقایع رخ داده در واقعه کربلا را آلودگی نهضت حسینی(ع) به گناه و گرفتار آمدن ایشان به مجازات الهی دانست. سخنی که با واکنش پرصلابت امام زین العابدین(ع) به عنوان قافله‌سالار نهضت حسینی(ع) پس از شهادت حضرت حسین(ع)، پاسخ داده شد. امام(ع) با قرائت آیه ۲۲ و ۲۳ سوره حدید، برداشت یزید از قرآن را نادرست دانست (قمی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۳۵۲) و در تفسیر صحیح آیه ۳۰ سوره شوری، تطبیق یزید را ناصحیح و تحریف‌گونه معرفی کرد و فرمود: «هذا فی حق من ظلم لا حق من ظلم!»؛ (البته) این آیه درباره ظالمان است و نه مظلومان (مسعودی، ۱۳۷۵: ص ۱۷۱).

فاطمه بنت الحسین(ع) نیز در برداشتی همسو با امام سجاد(ع)، در خطبه‌ای که در کوفه ایراد فرمود، با استناد به آیه ۲۲ و ۲۳ سوره حدید، در عین اذعان به صبر جمیل اهل بیت(ع) در رویارویی با مصائب پیش آمده، ستم یزید و امویان را آشکار نمود (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ص ۲۸-۲۹). افزون بر این، امام صادق(ع) نیز در تصحیح برداشت از آیه ۳۰ سوره شوری، پرده‌ای دیگر از معنای عمیق این آیه قرآنی برداشت و درباره علت آزموده شدن اولیای خدا به مصیبت‌ها فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَخْصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»، «به راستی خداوند، دوستانش را به مصیبت‌ها خاص می‌گرداند تا به آن‌ها اجر و ثواب دهد بی‌آنکه گناهی کرده باشند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۵۰). تعبیری که شاید بتوان آن را پاسخی به بازتاب شبهات وارد شده از سوی دستگاه اموی و عباسی و دیگر ظالمان به نام دین در توجیه شرعی ستمکاری و جنایات انجام شده آنان در گذر زمان دانست. بیانی که از یک سو دامن نیکان روزگار را از مجازات الهی پاک دانسته و از سوی دیگر، ستم‌پیشگی شیفتگان قدرت و حاکمیت را آشکار نموده است.

۳-۳. تخطئه حرکت کاروان حسینی(ع)

معرفی امام حسین(ع) و نهضت ماندگار ایشان به عنوان مخالفان اراده الهی در جانشینی یزید بر منصب خلافت، نمونه‌ای دیگر از تلاش دستگاه اموی در تحریف معنوی قرآن و توجیه شرعی جنایات انجام شده است. چه براساس استدلال امویان، خداوند، بخشنده ملک و سلطنت است و آنکه به این جایگاه اعتراض کند، در واقع به مصاف خاستگاه الهی این امر رفته است. سخنی که یزید به صراحت در هنگام بر نیزه کردن سر مبارک امام حسین(ع) بر زبان راند و با قرائت آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶) و «وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷)، امام حسین(ع) را به درک نکردن این دو آیه و در نتیجه کج روی و آشوب‌گری متهم کرد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق: ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۳). پنداری که پیش‌تر از یزید، به هنگام آماده‌سازی شرایط بیعت با وی، از سوی مسکین الدارمی، شاعر مدافع امویان در حضور معاویه در ابیاتی سروده شد و خوشایند معاویه قرار گرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۰، ص ۲۲۷).

این در حالی است که حضرت زینب(س)، با بیانی علی‌وار به نبرد این برداشت ناروا از قرآن کریم و تحریف معنوی پرداخت و خلافت و حکومت را حق خاندان پیامبر(ص) معرفی نمود و یزید را غاصبی دانست که با ستم، بر این جایگاه تکیه زده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ص ۱۳۳)؛ موضوعی که تنها از سوی حضرت زینب پاسخ داده نشد (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۳، ص ۱۴۲)؛ بلکه امام سجاد(ع) نیز، در حضور یزید با یادآوری پیشینه کفرآلود امویان و مقایسه آن با جایگاه خاندان رسالت بر این مسئله تأکید کردند (حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۸۷). از این رو امام صادق(ع) در پاسخ به کسی که با استناد به آیه ۲۶ آل عمران، درباره ایتام ملک الهی به بنی‌امیه پرسید، خلافت را جامه برانزنده عترت پیامبر(ص) دانستند که از آن ایشان بوده و توسط امویان به سرقت رفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۲۶۶).

۳-۴. انتحار و به هلاکت انداختن خود

از تطبیقات نادرستی که واعظان و جانب‌داران اموی، تلاش کردند تا به واسطه آن، یزید را تبرئه کرده و جنایات‌های او را توجیه کنند، تحریف معنایی آیه «وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) است. برداشتی تقطیع‌گونه و به دور از سیاق، مبنی بر آنکه با توجه به روایات موجود، امام حسین(ع) پیش از گام گذاشتن در میدان نبرد با یزید، به شهادت خویش علم داشت (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ص ۳۸؛ طبری، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۲۹۶) و با وجود این آگاهی نباید خود و نزدیکانش را به هلاکت می‌افکند و بازماندگانش را با دام اسارت

روبرو می‌ساخت (ربانی گلپایگانی و رحمانی زاده، ۱۳۹۸: ص ۹۸).

در پاسخ به این مسئله، نخست باید معنای واژه «تهلکه» را در لغت و زبان قرآن بیان نمود. کلمه «التهلکه» در لغت به معنای هلاک است؛ امری که سرانجام همه چیز دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۵۰۶). واژه «تهلکه» در قرآن کریم به معانی مرگ (غافر: ۲۴؛ نساء: ۱۷۶)، کفر و ضلالت (انفال: ۴۲)، زوال و فنا (قصص: ۸۸) به کار رفته است. کاربرد معنایی «التهلکه» در روایات اسلامی نیز، دارای مصادیق متعددی است؛ از جمله: اسراف و تبذیر، خرج کردن مال تا سر حد نابودی آن (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۵۳)، مخالفت با تقیه، چراکه فرجامش همان نابودی و هلاکت است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۶، ص ۲۱۳)، ارتکاب گناهان، چون که انجام کارهای ناشایست، انسان را مستوجب عذاب الهی در قیامت می‌کند و جز هلاکت انجامی ندارد (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق: ص ۱۰۶).

درباره تطبیق نادرست آیه «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵) باید گفت، که بررسی سیاق و فضای نزول این آیه قرآنی نشان از آن دارد، که جهاد، همان‌طور که نیازمند مردان و جنگندگان عرصه نبرد است، حاجتمند انفاق مال، سلاح، مواد غذایی، اسبان جنگی و غیره نیز است.^۱ گرچه مفهوم آیه فراخ‌تر هم می‌نماید و مواردی هم چون قتل بدون دلیل و حجت شرعی را شامل می‌شود؛ اما تطبیق آیه با نهضت سیدالشهداء(ع)، تحریفی آشکار و بدون دلیل است. تطبیقی که یا ریشه در عدم شناخت درست مفاهیم قرآنی دارد و یا اینکه دستبرد آشکار بر قرآن کریم با هدف خطانمایی حرکت روشنگر کاروان حسینی(ع) است. در پاسخ به این اشکال باید افزود که، هرگونه کشته شدن و از میان رفتن، تهلکه به حساب نمی‌آید. چه آیه مورد بحث از اطلاق و شمول معنایی برخوردار است که در مواردی قابل تخصیص می‌باشد. اینکه شخصی در برابر حاکمی ستمگر، سخن حقی را بر زبان آورد و به سبب آن کشته شود؛ امری که از سوی رسول خدا(ص) مورد تأیید قرار گرفته است و کشته شده در راهش

۱. شایان ذکر است که برخی از مفسران قرآن کریم، حرف باء وارد شده بر سر «بأیدیهم» را بی‌تعلق از پیش خود و تنها برای تأکید دانسته‌اند. برداشتی که شبهه وارد شده را سالبه به انتفاع موضوع خواهد نمود. چراکه براساس این رویکرد نحوی، واژه «آیدی» در این آیه، به علاقه سببیت، معنای مجازی یافته و معنای آیه آن است، که مبادا بخشش یا انفاق خود را تباه کنید. معنایی که با سیاق موجود در آیه و دو تعبیر پیشین «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و پسین «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» سازگاری تمام خواهد داشت. برای اطلاع بیشتر از این برداشت مراجعه شود به مقاله «در معنای و لا تلقوا بأيديکم إلى التهلکه» (سلمانی رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۵۲)

-همچون حمزه بن عبدالمطلب- افضل شهداء نامیده شد (الجصاص، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۳۱۹). امام حسین(ع) نیز، نمونه بی‌مانند این رویکرد است، که چه پیش از بیعت و چه در میدان نبرد به افشای ستم یزیدی و بیان حق پرداخت (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ص ۱۷، ۵۹). استثنای دیگر، کارزار و جهاد در راه خداوند است؛ تلاشی که ارتباط ناگسستی با کشته شدن و در میان آوردن سرمایه وجودی دارد و نه تنها از سوی پروردگار مورد نه قرار نگرفته، بلکه با تمجید و ستایش الهی همراه شده است (توبه: ۱۱۱؛ آل عمران: ۱۷۲). آری به هلاکت در انداختن جان، در جایی معنا می‌یابد که هدفی شریف و ارزشمند در میان نباشد. اما هنگامی که در کفه دیگر این سنجش، اعتلای کلمه الله، حراست از دین و نجات اسلام از انحرفات و بدعت‌ها قرار گیرد (ابن نما، ۱۳۶۹ق: ص ۱۵)، «تهلکه» معنایی دیگر می‌یابد و پیوندی ناگسستی با زندگی و حیات‌بخشی پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۰۳). به برداشت دقیق قرآنی مولانا جلال‌الدین رومی، آنان که بهایی والاتر از زندگی دنیا را دریافته‌اند، از جان‌فشانی در راه حق دریغ کرده و آن را «تهلکه» می‌پندارند:

«آنک مردن پیش چشمش تهلکه‌ست / امر لا تلقوا بگیری او به دست

و آنک مردن پیش او شد فتح باب / سارعوا آید مرو را در خطاب

الحذر ای مرگ‌بینان بارعوا / العجل ای حشر‌بینان سارعوا

الصلا ای لطف‌بینان افرحوا / البلا ای قهر‌بینان اترحوا» (مولوی، ۱۳۹۸: دفتر سوم، ص ۴۴۲).

۳-۵. مخالفت با مشیت و خواست خداوند

پایان بخش تحقیق پیش‌رو، بیان تلاش‌های بنی‌امیه در ترویج نظریه جبر با هدف تعمیق و شرعی جلوه دادن ستم‌های ناروای آنان بر امت اسلامی است. سیاستی که مخالفان حاکمیت اموی را معارضان با اراده الهی نشان می‌داد و به دنبال آن، جنایات وارد شده بر آنان را خواست خداوند قلمداد می‌کرد. این نظریه با مجبور تلقی نمودن نوع آدمی، تمامی رفتارها و کارهای او را مخلوق باری تعالی دانسته و ریشه این باور را به قرآن کریم بازمی‌گردانند (صافات: ۹۶). نمود آغازین این رویکرد را می‌بایست در رویارویی معاویه بن ابی سفیان با عبدالله بن عمر (متوفی ۷۳ق) در ماجرای بیعت یزید جست‌وجو کرد. آنجا که ابن‌عمر، جانشینی یزید را برنتافت؛ اما معاویه با تعبیر «إِنَّ أَمْرَ يَزِيدَ قَدْ كَانَ قَضَاءً مِنَ الْقَضَاءِ وَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ خَيْرٌ مِنْ أَمْرِهِمْ» (ابن قتیبه، ۱۹۶۷م: ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲)، آن را قضای الهی دانست، که بندگان خدا را در آن اختیاری نیست. سخنی که پهلوی به پهلوی ولایت نبوی(ص) در قرآن کریم زده است (احزاب: ۳۶) و سعی در جبران نقصان

مشروعیت حکومت یزید دارد. این روش همچنین پس از شهادت امام حسین(ع) و اعتراض عبدالله بن مطیع عدوی به عمر بن سعد، به کار گرفته شد و قضای الهی معرفی گشت (ابن سعد، ۱۹۶۰م: ج ۵، ص ۱۴۸). رویکردی که دستگاه اموی هیچ‌گاه دست از آن نکشید و به عنوان مهم‌ترین حربه خویش جهت بحران مشروعیت از آن استفاده کرد. به طوری که یزید نیز هنگام ورود کاروان اسیران خاندان اهل بیت(ع) به شام، با مخاطب قرار دادن امام سجاد(ع) گفت: «یا علی، ابوک الذی قطع رحمی، و جهل حقی و نازعنی سلطانی، فصنع الله به ما قد رأیت؛ ای علی، پدرت کسی است که با من قطع رحم کرد، حقم را شناخت و با حکومتم به نزاع پرداخت، پس خداوند آنچه را که دیدی با وی نمود» (طبری، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۵۲).

اما سوی دیگر این میدان، تلاش‌های تا پای جان امام حسین(ع) و نهضت حیات‌بخش ایشان است. کوششی که بیش از همه در سخنان و خطبه‌های گزارش شده از امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) نمایان است. سیدالساجدین(ع) در موضعی چند، خاستگاه باورمندی به نظریه جبر را مورد نقد قرار داد و به شدت محکوم نمود. به گونه‌ای که با مسدود نمودن گریزگاه یزید از پذیرش آثار قتل امام حسین(ع)، او را مسئول اصلی تمام جنایات وارد شده بر خاندان اهل بیت(ع) معرفی کرد.

نخستین شاهد این بخش، گفت‌گویی امام سجاد(ع) با عبیدالله بن زیاد پس از واقعه کربلا است؛ در آن وقتی که ابن‌زیاد (متوفی ۶۶ق)، نام امام را جويا می‌شود و امام خود را به علی بن الحسین معرفی می‌کند. او با تعبیر «الیس قد قتل الله علیاً» که ناظر بر حضرت علی‌اکبر(ع) است، ایشان را کشته شده به دست خدا معرفی می‌کند. امام(ع) در رد پندار او می‌فرماید: مردم علی‌اکبر را کشتند و خدا نکشت؛ بلکه جان‌ها همگی به سوی او بازگشت می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۱۱۶). بنابراین، امام با خوانش آیات قرآنی (زمر: ۴۲) و تأکید بر مفهوم قرآنی توفی انفس، همسو با قرآن کریم (آل عمران: ۱۴۴، ۱۵۶-۱۵۸) میان «موت» و «قتل» فرق گذارده و مسئولیت قتل خاندان عصمت(ع) را متوجه ابن‌زیاد می‌نماید.

شاهد دوم، زمانی است که خطبه‌خوانی سیدالساجدین(ع) در مسجد شام، مجلس را به گریه واداشت و یزید به سبب ترس از تأثیرگذاری بیشتر کلام امام(ع)، امر به اذان کرد تا کلام امام را خاتمه بخشد؛ اما امام به هنگام شهادت مؤذن به رسالت پیامبر(ص) فرمود: «آیا محمد جد توست یا جد من، اگر گمان ببری که جد توست، دروغ گفته‌ای و کفر ورزیدی و اگر اعتراف داری که جد من است، پس چرا عترتش را به قتل رساندی!» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳). امام(ع) با تعبیر «فَلِمَ قَتَلْتَ عترته» به صراحت جنایت کشتار خاندان پیامبر(ص) را متوجه یزید می‌سازد.

سند روایی سوم بر تلاش جمال نیایشگران در محکومیت دستگاه یزیدی است؛ آن هنگام که یزید به امام گفت: پدرت و جدت هر دو می‌خواستند که امیر شوند؛ اما خداوند آن‌ها را خوار کرد. امام در پاسخ با نهيی سخت، یزید را قاتل پدرش معرفی کرد و او را وعده بر خواری در دنیا و ندامت در آخرت داد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳).

نمونه چهارم، گزارش سخن علی‌گونه زینب کبری(س) به ابن‌زیاد است. آنگاه که به هنگام ورود کاروان حسینی به کوفه، ابن‌زیاد خطاب با ایشان گفت: که «کار خدا با برادر و خاندانت را چگونه دیدی؟» سؤالی که معنای ضمنی آن، نسبت قتل آل‌الله به خداوند رحمان و تبرئه یزید و بنی‌امیه را در برداشت؛ اما عقیده بنی‌هاشم(س) در پاسخ، از یک‌سو، اختیار امام حسین(ع) و اصحاب ایشان و به دنبال آن اجر و منزلت آنان در پیشگاه خداوند را بیان کرد و از سوی دیگر، بر اختیار قاتلان و جنایت‌کاران واقعه کربلا و در پی آن گرفتاری آنان به عذاب الهی را تأکید نمود (خوارزمی، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ص ۴۲). باری حضرت زینب(س) به عنوان بزرگ‌زنی که زبان علی(ع) را در کام داشت و رسالت امام حسین(ع) را بر دوش می‌کشید، بنابر گزارش اسناد موجود، در کوفه و شام نیز با بیانی شیوا، صریح، کوبنده و با کلامی قرآنی، جنایت‌های بنی‌امیه را تصویر کرد و ظلم آنان را افشاء نمود و از خداوند منتقم، عذاب و مجازات ستمکاران در حق امام حسین(ع)، اصحاب و اهل بیت ایشان را طلب نمود (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۳۴ق: ج ۲، ص ۵۱۶، ۴۱۷).

۴. نتیجه‌گیری

این نوشتار که با هدف تبیین بازخوانی تلاش نهضت حسینی(ع) در پاسداشت قرآن کریم از تحریف معنوی نگاشته شده است؛ بر آن است، که امام حسین(ع)، اصحاب و خاندان گرامی ایشان با هدف پابر جایی اسلام شریف و جلوگیری از دستبرد در مضامین ماندگار معجزه خاتم، حرکت اصلاحی خود در برابر تحریف‌های دشمنانه بنی‌امیه را تا سر حد شهادت و اسارت دنبال کردند و هیچ‌گاه از این امر غفلت نورزیدند.

ترویج باور به فرمانبرداری بی‌چون و چرا از حاکم اسلامی به عنوان اولی الامر مسلمانان، گنهکار قلمداد نمودن امام حسین(ع) و اصحاب ایشان به علت بیعت نکردن با یزید، عطای الهی خواندن حکومت معاویه و یزید، تخطئه حرکت کاروان حسینی(ع) به سبب مخالفت با آن، تبرئه یزید از طریق طرح مسئله انتحاری به شمار آوردن نهضت حسینی(ع) با دامن زدن به شبهه «تهلکه» و گره زدن مشیت الهی با پیروزی یزید و شکست امام حسین(ع)، مهم‌ترین تحریف‌های صورت پذیرفته از سوی امویان بود؛ که با خوانش قرآنی

صحیح و واکنش عملی امام حسین(ع)، سیدالساجدین(ع)، حضرت زینب(س) و فاطمه بنت‌الحسین(ع) روبرو شد.

در پایان نگارنده بر عاشوراپژوهان، اهل خطابه، واعظان و عهده‌داران و برگزارکنندگان مجالس حسینی(ع) لازم می‌داند، که پیراستگی نهضت حسینی(ع) را در رأس حرکت کربلایی خود قرار دهند و با تلاش حداکثری و روز افزون، اجازه تحریف و به حاشیه بردن حرکت اصلاحی بی‌بدیل سید الشهداء(ع) را ندهند و با در آمیختن شور و شعور حسینی، فلسفه نهضت جاودان و همواره زنده و سازنده سرور و سالار شهیدان را بیان نمایند.

منابع

قرآن کریم.

- ألوسی، سید محمود (١٤١٥ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ١. آیتی، محمدابراهیم (١٣٨٣). *بررسی تاریخ قیام عاشورا*. قم: مؤسسه انتشارات امام عصر (ع).
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (١٩٦٥م). *شرح نهج البلاغه*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ج ٣-٤.
- ابن اثیر، عزالدین علی (١٣٧١). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ٤.
- ابن العربی، ابوبکر (١٤٠٥ق). *العواصم من القواصم*. قاهره: المكتبة السلطانية.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (١٣٦٩). *التوحید*. تصحیح سید هاشم طهرانی. قم: منشورات جامعة المدرسين.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (١٤٠٤ق). *عیون اخبار الرضا (ع)*. تحقیق شیخ حسین اعلمی. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ١.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (١٤٠٥ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: الجامعة المدرسين.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (١٤١٣ق). *الاعتقادات فی دین الامامة*. تصحیح عصام عبدالسید. بیروت: دارالمفید.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق). *مسند*. بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ١٧.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٤٠٨ق). *تاریخ ابن خلدون*. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر، ج ٢.
- ابن خیاط، ابو عمر خلیفة (١٤١٥ق). *تاریخ خلیفه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (١٩٦٠م). *الطبقات الكبرى*. بیروت: دار صادر، ج ٥.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٩٥٦م). *مناقب آل ابی طالب*. نجف: المطبعة الحیدریة، ج ٣-٤.
- ابن طاووس، علی بن موسی (١٤١٧ق). *اللمهوف فی قتلى الطفوف*. قم: نشر انوار الهدی.
- ابن عساکر، علی بن الحسن (١٤١٥ق). *تاریخ مدينة دمشق*. بیروت: دارالفکر، ج ٢٢.
- ابن فارس، احمد (١٤١١ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالجمیل.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (١٩٦٧م). *الامامة و السياسة*. تحقیق طه محمد الزینی. قاهره: مؤسسة الحلبي و شركائه للنشر و التوزیع، ج ١.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (١٤٠٨ق). *البدایة و النهایة*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٨.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (١٤١٩ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ٢.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٠ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، ج ٩-١٠.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (١٤١٧ق). *الفهرست*. بیروت: دارالمعرفة، ج ١.
- ابن نما، محمد بن جعفر (١٣٦٩ق). *مثیر الاحزان*. نجف: المطبعة الحیدریة.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الاعانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۰.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۹ق). *مقاتل الطالبین*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۹۸ق). *مقتل الحسین(ع)*. قم: المطبعة العلمية.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر، ج ۴، ۸.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف والبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق ابی محمد بن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث، ج ۵.
- الجصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمية، ج ۳، ۱.
- جمشیدیه، غلامرضا؛ روحانی، محمدرضا؛ علم الهدی، سید عبدالرسول (۱۳۹۰). پروپاگاندا بنی‌امیه علیه خاندان پیامبر(ص). *شعبه‌شناسی*، سال ۹، شماره ۳۵: ص ۴۴-۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *نزاهت قرآن از تحریف*. تحقیق علی نصیری. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل (۱۹۵۶م). *الصحاح*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۳.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لإحياء التراث، ج ۲۷، ۱۶.
- حسینی جلالی، سید محمدرضا (۱۴۱۴ق). *علم الغیب و الاعتراض علیه بالإلقاء إلى التهلكة و الإجابات عنه عبر التاريخ*. تراننا، شماره ۴: ص ۷-۱۰۷.
- حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸ق). *تسلیة المُجالس و زینة المَجالس*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۲.
- حسینی میلانی، سید علی (۱۴۱۷ق). *التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف*. قم: انتشارات شریف رضی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البت (ع)، ج ۳.
- خوارزمی، موفق‌الدین بن أحمد (۱۳۹۹ق). *مقتل الحسین*. قم: مکتبه المفید، ج ۱-۲.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۴). *البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: نشر مروی.
- دینوری، عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه) (۱۴۲۲ق). *الامامة و السياسة*. بیروت: دارالکتب العلمية، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق عدنان داوودی. بیروت: دارالشمایة.
- ربّانی گلپایگانی، علی؛ رحمانی‌زاده، محسن (۱۳۹۸). *علم امام به شهادت و شبهه ناسازگاری آن با عصمت*. کلام اسلامی، شماره ۱۱۰: ص ۹۷-۱۱۴.
- رحمتی، سید مهدی (۱۳۹۶). *عضین: سنجه پندارها*. کرج: نامه مکتب الزهرا(س).
- زمنخشی، جارالله محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۱-۲.
- سجستانی، ابوداود (۱۴۱۰ق). *سنن ابی داود*. تحقیق سعید اللحام. بیروت: دارالفکر، ج ۲.
- سلمان‌ریحیمی، امیر (۱۳۸۶). *در معنای و لاتلقوا بایدیکم الی التهلكة*. مشکوٰة، شماره ۹۶ - ۹۷: ص ۱۵۰-۱۵۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). *بررسی های اسلامی*. قم: بوستان کتاب، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۶، ۱۲، ۳.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*. تحقیق خراسان. نجف: دارالنعمان، ج ۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۴ق). *تاریخ الامم و الملوک*. قم: مکتبه ارومیه، ج ۴.

- طبری، محمّد بن جریر (۱۴۰۸ق). *جامع البیان فی تأویل ای القرآن*. بیروت: دارالفکر، ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دارالثقافة.
- قاضی مغربی، نعمان بن محمّد (۱۳۸۳ق). *دعائم الاسلام*. قاهره: دارالمعارف، ج ۳.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). *الجامع لاحکام القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۹.
- قشیری نسابوری، مسلم بن الحجاج (۱۴۱۲ق). *الصحیح*. تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی. قاهره: دارالحدیث، ج ۶.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ق). *تفسیر التمیی*. النجف الاشرف: مطبعة النجف الاشرف، ج ۲.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق). *ینابیع المودّة لذوی القربی*. قم: دارالاسوة، ج ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۲، ۸، ۴.
- کوفی (ابن اعثم)، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). *الفتوح*. بیروت: دارالاضواء، ج ۵.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق). *رسالة الزهد*. قم: المطبعة العلمیة.
- گیب، همیلتن (۱۳۶۷). *اسلام بررسی تاریخی*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴۴-۴۵، ۶۶.
- محمّدی ری شهری، محمد (۱۴۳۴ق). *الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه «علیهم السلام»*. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ج ۲.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۵). *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابیطالب*. قم: مؤسسه انصاریان.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱). *آموزش عقاید*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الامالی*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *الارشاد*. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) للتحقیق التراث، ج ۲.
- مولوی، جلال الدین محمّد (۱۳۹۸). *مثنوی معنوی*. تحقیق توفیق سبحانی. تهران: روزنه.
- نجمزادگان، فتح الله (۱۳۹۹). *علوم قرآنی (اعجاز، تحریف ناپذیری)*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲.
- نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق). *المجتبی من السنن (المشهور بسنن النسائی)*. اردن - عمان: بیت الأفكار الدولیة، ج ۵.
- نویری، شهاب الدین احمد (۱۳۶۴). *نهاية الارب*. ترجمه محمود مهدوی. تهران: امیرکبیر، ج ۶.
- یعقوبی، محمد بن اسحاق (۱۹۸۲م). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج ۲.